

## تعاملات عاطفی زوجین و نقش آن در طلاق عاطفی و اقدام به طلاق: یک پژوهش کیفی

### Couples' Emotional Interactions and its Role in Emotional Divorce and Initiating for Divorce: A Qualitative Study

**A. M. Rezaei, Ph.D.**

Department of Psychology, University of Semnan, Semnan, Iran

**F. Mirzadeh Kouhshahi, M.A.**

Department of Psychology, University of Semnan, Semnan, Iran

**E. Yaghoubi Taraki, M.A.**

Department of Psychology, University of Semnan, Semnan, Iran

دکتر علی محمد رضایی ✉

گروه روان‌شناسی، دانشگاه سمنان

فرشته میرزاده کوهشاهی

گروه روان‌شناسی، دانشگاه سمنان

الهام یعقوبی ترکی

گروه روان‌شناسی، دانشگاه سمنان

دریافت مقاله: ۹۵/۹/۲۵

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۶/۵/۲۱

پذیرش مقاله: ۹۶/۹/۷

#### Abstract

Many factors, such as economic, cultural, social and family factors, are effective in divorce and initiating for divorce. The present study addresses the emotional interactions of couples and its role in emotional divorce and initiating for divorce. 30 married women who referred to one of the counseling centers of Tehran and who were at least in the second year of their marriage were selected through purposeful sampling. Data were collected by semi-structured interviews and coded and analyzed by content analysis method.

✉Corresponding author: Department of Psychology, Faculty of Psychology and Education, University of Semnan, Semnan, Iran.  
Email: [Rezaei\\_am@semnan.ac.ir](mailto:Rezaei_am@semnan.ac.ir)

#### چکیده

عوامل عدیده‌ای از جمله عوامل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی و ... در طلاق عاطفی و اقدام عملی به طلاق مؤثر هستند. مطالعه کیفی حاضر به تعاملات عاطفی زوجین و نقش آن در طلاق عاطفی و اقدام به طلاق پرداخته است. ۳۰ زن متأهل مراجعه‌کننده به یکی از مراکز مشاوره شهر تهران که حداقل یک سال از زمان ازدواج آن‌ها می‌گذشت با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. داده‌ها با مصاحبه نیمه ساختار یافته جمع‌آوری و با روش تحلیل محتوا کدگذاری و تجزیه و تحلیل شدند.

✉نویسنده مسئول: سمنان، مهدی‌شهر، دانشگاه سمنان، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، گروه روانشناسی تربیتی  
پست الکترونیک: [Rezaei\\_am@semnan.ac.ir](mailto:Rezaei_am@semnan.ac.ir)

The results included seven groups of problems, including the changing of the unconditional acceptance to conditional acceptance, obligatory marriage without love and interest, lack of initial engagement, lack of sufficient time to express interest and affection for family, poor social interactions, sluggishness, and unresolved emotional problems that were effecting the couples' emotional divorce and initiating for divorce. Negative emotional interaction of couples plays a key role in the creation and expansion of emotional divorce and initiating for divorce, and before marriage it is necessary to provide couples sufficient knowledge about such interactions and their role in harming marital life.

**Keywords:** Emotional Divorce, Initiating for Divorce, emotional interactions, qualitative study.

نتایج حاصل از پژوهش، هفت گروه مشکلات شامل تغییر وضعیت پذیرش بدون قید و شرط اولیه به پذیرش توأم با قید و شرط فراوان، ازدواج اجباری و بدون عشق و علاقه، فقدان دوره نامزدی و آشنایی اولیه، عدم اختصاص زمان کافی برای ابراز علاقه و محبت به خانواده، تعاملات اجتماعی ضعیف، لج و لجاجی و مشکلات عاطفی حل نشده قبلی را شناسایی کرد که در طلاق عاطفی و اقدام به طلاق زوجین مؤثر بودند. تعاملات عاطفی منفی زوجین نقش کلیدی در ایجاد و گسترش طلاق عاطفی و اقدام به طلاق دارند و لازم است قبل از ازدواج، آگاهی کافی به زوجین در خصوص این‌گونه تعاملات و نقش آن‌ها در تخریب زندگی داده شود.

**کلیدواژه‌ها:** طلاق عاطفی، اقدام به طلاق، تعاملات عاطفی، مطالعه کیفی

## مقدمه

طلاق یکی از پیامدهای ناگوار و تلخ زندگی است که طبعاً برای گروه کثیری از انسان‌ها اجتناب‌ناپذیر است و متأسفانه در سال‌های اخیر افزایش آمار روزافزون طلاق آن را به یک روند و معضل مهم اجتماعی تبدیل کرده است. (الیسون، واکر، گلن و مارکوارت<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱). طلاق، فروپاشی فردی، خانوادگی و اجتماعی را در پی داشته و برای زنان نسبت به مردان اثرات منفی بیشتری دارد (موسایی، توسلی و مهرآرا<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱؛ ساکاتا و مکنزی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱). کلانتری، روشن‌فکر و جواهری<sup>۴</sup> (۱۳۹۰) در فرا تحلیلی از آثار و پیامدهای طلاق نشان دادند که نه تنها طلاق به طور کلی می‌تواند باعث صدمه به سرمایه انسانی و اقتصادی جامعه شود؛ بلکه در تحلیلی حساس به جنسیت می‌تواند مانع نقش‌آفرینی زنان در فرایند توسعه و در نتیجه به حاشیه راندن و استثمار زنان گردد. تجربه طلاق، سازگاری زوجین و فرزندان آن‌ها را در تمام ابعاد (روان‌شناختی، جسمانی، اجتماعی و هیجانی) تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث کاهش عملکرد و ناکارآمدی اعضای خانواده پس از طلاق می‌گردد (پرتز، اسمیت و براون<sup>۵</sup>، ۲۰۰۰). طلاق به یک‌باره به وجود نمی‌آید؛ بلکه به تدریج و طی مراحل شکل می‌گیرد. پل بوهانان<sup>۶</sup> طلاق عاطفی را اولین مرحله در فرایند طلاق و بیانگر رابطه زناشویی می‌داند که رو به زوال می‌رود (گیدنز<sup>۷</sup>، ترجمه صبوری، ۱۳۸۷).

پژوهشگران علت‌های مختلفی را برای طلاق و طلاق عاطفی از جمله اختلافات شدید اعتقادی، تفاوت‌های شخصیتی، تفاوت‌های فرهنگی، تفاوت‌های جنسیتی، تفاوت‌های خانوادگی، تربیت‌های متفاوت، خصوصیات

شخصیتی ناسازگار و پافشاری دو طرف در به کرسی نشاندن عقیده یا رای خود (مالوف، ثورشتاینسون، اسکوت، بولار و روک<sup>۸</sup>، ۲۰۱۰)، سن کم به هنگام ازدواج (لارسون و هلمن<sup>۹</sup>، ۱۹۹۴)، کار و اشتغال بیش از حد، مشکلات اقتصادی و مالی، اختلاف در زمینه مسائل زناشویی و جنسی، داشتن سرگرمی‌های متفاوت، غرور و لج بازی و عدم توافق بر سر نحوه گذراندن اوقات فراغت و برخی ویژگی‌های شخصیتی مانند خودخواهی، زیاده‌خواهی، غرور و لج بازی، تنوع‌طلبی، اعتماد به نفس و عزت نفس پایین (باس و شاکلفورد<sup>۱۰</sup>، به نقل از کفاشی و سرآبادانی<sup>۱۱</sup>، ۱۳۹۳) خیانت، فقدان عشق و مشکلات عاطفی (چلن و مصطفی<sup>۱۲</sup>، ۲۰۰۸)، تعهد افراطی به کار، مشکل با خانواده همسر، رابطه جنسی خارج از چارچوب، مشکلات جنسی، فقدان حمایت اقتصادی، بی‌اعتمادی، ناپختگی، فقدان ارتباط (کیتسون و هولمز<sup>۱۳</sup>، ۱۹۹۲)، عدم تأمین نیازهای عاطفی، بی‌توجهی مرد، مشکلات ارتباطی، انتخاب نادرست همسر، عدم همدلی و همراهی، رفتارهای خشونت‌آمیز، عدم گذراندن وقت با یکدیگر، نارضایتی جنسی، بی‌اعتمادی، عدم احساس مسئولیت، عدم تعادل روحی مرد، دخالت خانواده‌ها، شیوه تربیتی نادرست، زندگی با خانواده مرد، وضعیت اشتغال مرد، اعتیاد مرد، زندگی در شهر دیگر و ازدواج مجدد مرد (باستانی، گلزاری و روشنی<sup>۱۴</sup>، ۱۳۹۰) ذکر کرده‌اند. طلاق عاطفی مشکلی است که اساس خانواده درگیر آن است. با وجود این مشکل، زندگی مشترک علاوه بر این که بی‌معنا می‌شود محیطی مناسب برای رشد نابهنجاری‌ها و کجروی‌ها هم برای اعضای آن و هم برای اعضای جامعه می‌شود (یزدانی، حقیقتیان و کشاورز<sup>۱۵</sup>، ۱۳۹۲).

مواجهه زن و فرزندان با فشارها و مشکلات روحی پیام‌های عمده طلاق عاطفی بوده است. پژوهش باستانی، گلزاری و روشنی (۱۳۸۹) نشان داد که طلاق عاطفی پیامدهای منفی بسیاری بر زن و فرزندان از جمله افسردگی، نگرانی، احساس حقارت، احساس شکست، ابتلای زن به بیماری‌های جسمی با منشأ عصبی هم‌چنین پرخاشگری، عدم امنیت، اضطراب، انزوا، فرار و بسیاری از مشکلات روحی و روانی دارد. طلاق عاطفی باعث ایجاد روابط عاطفی ضعیف در خانواده می‌شود که آثار منفی آن از طلاق بیشتر است و باعث گریزان شدن فرزندان از محیط خانواده می‌شود. هر چه همبستگی و تعامل در محیط خانواده کاهش یابد فردگرایی بیشتر می‌شود و هر فرد هر کاری که می‌خواهد انجام می‌دهد و در نتیجه میزان آسیب افزایش می‌یابد (شیخاندی<sup>۱۶</sup>، ۱۳۸۶). راتر<sup>۱۷</sup> (۲۰۰۹) در پژوهش خود نتیجه گرفت افرادی که خود را از قید زندگی مشترک ناخوشایند رها کرده‌اند میزان افسردگی آن‌ها کمتر از کسانی است که آن نوع زندگی را تحمل می‌کنند. طلاق عاطفی را باید زنگ خطر فروپاشی خانواده دانست؛ چراکه از یک طرف مقدمه طلاق رسمی است و از طرف دیگر در صورتی که منجر به طلاق رسمی نشود ماندن در وضعیت طلاق عاطفی آثار زیانباری برای زوجین و فرزندان آن‌ها دارد. همان‌طور که گفته شد عوامل عدیده‌ای از جمله عوامل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی و ... در طلاق عاطفی و اقدام عملی به طلاق مؤثر هستند. مطالعه حاضر به تعاملات عاطفی زوجین و نقش آن در طلاق عاطفی و اقدام به طلاق می‌پردازد.

## روش

به منظور نیل به اهداف پژوهش از روش تحقیق کیفی و به منظور تحلیل اطلاعات گردآوری شده از روش تحلیل محتوا استفاده شد. جامعه آماری شامل کلیه زنان متأهل بود که در سال ۹۳-۹۴ به یکی از مراکز

مشاوره شهر تهران مراجعه می‌کردند. در این مطالعه برای انتخاب شرکت‌کنندگان از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. به این منظور افرادی انتخاب شدند که ضمن ابتلای به طلاق عاطفی یا رابطه در حال فروپاشی بر اساس آزمون سلامت روابط<sup>۱۸</sup> تهیه شده توسط فیل<sup>۱۹</sup> (که به منظور تشخیص طلاق عاطفی و روابط در حال فروشی تهیه شده است) و مصاحبه روان‌شناس، دارای تمایل به همکاری باشند و اطلاعات لازم را در اختیار مصاحبه‌گر قرار دهند. شایان توجه است که آزمون سلامت روابط فیل دارای ۶۲ سؤال است و برای هر سؤال دو گزینه صحیح و غلط وجود دارد. فیل در معرفی پرسشنامه خود نقاط برش را به شرح زیر بیان نموده است: نمرات بالای ۳۲ بیانگر رابطه در حال فروپاشی؛ نمرات بین ۲۰ تا ۳۲ بیانگر طلاق عاطفی و نمرات بین ۱۲ تا ۱۹ نشان از رابطه‌ای دارد که عالی نیست و نیاز به کار کردن دارد ولی بیانگر نمره‌ای بالاتر از میانگین جامعه است. نمرات ۱۱ و پایین‌تر بیانگر رابطه‌ای است که به‌خوبی بهتر از میانگین جامعه است و نیازی به مداخله ندارد (ایمانپور، علیلو، مدنی و حقیقت<sup>۲۰</sup>، به نقل از میرزاده<sup>۲۱</sup>، ۱۳۹۵). در ایران این پرسشنامه توسط ایمانپور و همکاران، ترجمه و مشخصات روان‌سنجی آن بررسی شده است. میزان آلفای کرونباخ پرسشنامه ۰/۹۳ و پایایی پرسشنامه به روش بازآزمایی و به فاصله زمانی دو هفته ۰/۷۸ بوده است. شایان توجه است همان‌طور که اشاره شد در این پژوهش زنانی به عنوان گروه نمونه انتخاب شدند که در پرسشنامه طلاق عاطفی فیل نمراتی بالاتر از ۱۹ کسب کرده و بر اساس مصاحبه روان‌شناس نیز تمایل به جدایی از همسر و سردی رابطه را به وضوح گزارش می‌دادند.

به منظور تعیین تعداد نمونه از ملاک اشباع داده‌ها استفاده شد، به طوری که در روند جمع‌آوری اطلاعات هیچ داده جدیدی اضافه نشود؛ بنابراین تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه اولیه با فرد مبنایی برای ادامه مصاحبه بود و به این ترتیب نمونه‌گیری تا اشباع داده‌ها پیش رفت. اشباع داده‌ها حالتی است که جمع‌آوری داده‌ها دیگر هیچ اطلاعات جدیدی در مورد پدیده مورد مطالعه فراهم نکند (اگان<sup>۲۲</sup>، ۲۰۰۲). این پژوهش با انجام ۲۵ مصاحبه به اشباع رسید، ولی برای اطمینان بیشتر با ۵ نفر دیگر هم مصاحبه شد و نمونه پژوهش در مجموع ۳۰ نفر شد.

جمع‌آوری اطلاعات با روش مصاحبه نیمه ساختار یافته بود. به طوری که در مصاحبه از فرد پرسیده می‌شد «رابطه شما از چه زمانی به سردی گرایید؟»، «تعاملات عاطفی مؤثر بر این سردی رابطه چه بود؟» و سپس با توجه به پاسخ فرد سؤالاتی از قبیل: «بیشتر توضیح دهید؟» و «مثالی در این باره بزنید؟» برای پیگیری موضوع پرسیده می‌شد. مدت مصاحبه‌ها بین ۴۵ تا ۷۵ دقیقه متغیر بود. به منظور اطمینان از رعایت موازین اخلاقی قبل از شروع مطالعه موافقت افراد اخذ گردید. اصول اخلاقی پژوهش نظیر رازداری، رضایت آگاهانه و مخفی ماندن نام مراجعان رعایت شده است. همچنین هدف از پژوهش و محرمانه بودن اطلاعات مربوط به آن‌ها قبل از انجام مصاحبه برای مراجع توضیح داده می‌شد و رضایت جهت شرکت در پژوهش حاصل می‌شد.

فرایند تحلیل داده‌ها با توجه به مراحل پیشنهادی گرانهایم و لاندمن انجام شد که شامل مراحل ۱- پیاده‌سازی مصاحبه بلافاصله بعد از هر مصاحبه، ۲- خواندن متن مصاحبه برای درک کلی آن، ۳- تعیین واحدهای معنی<sup>۲۳</sup> و کدهای اولیه، ۴- طبقه‌بندی کدهای اولیه مشابه در طبقات جامع‌تر و ۵- تعیین محتوای نهفته در داده است (گرانهایم و لاندمن<sup>۲۴</sup>، ۲۰۰۴). در مطالعه حاضر بلافاصله پس از انجام هر مصاحبه،

محتوای آن دست‌نویس شد. سپس بعد از چند بار خواندن کل مصاحبه و درک عمیق داده‌ها، پژوهشگر اقدام به تعیین واحدهای معنی نمود. این واحدها به تعبیر متفاوتی بیان گردیده است. واحدهای معنی عبارت است از کلمات کلیدی (اشتروبرت اشپتزیاله، اشتروبرت و کارپنتر<sup>۲۵</sup>، ۲۰۱۱) و یا واحدهای تجزیه و تحلیل (لیشتاین و یانگ<sup>۲۶</sup>، ۱۹۹۶) که از سخنان مشارکت‌کنندگان استخراج می‌شود و سپس خلاصه می‌گردد. خلاصه کردن به معنای کاهش اندازه واحدهای معنی است و تغییری در کیفیت اطلاعات ایجاد نمی‌کند. سپس واحدهای معنی گروه‌بندی شدند و به آن‌ها عنوانی داده شد. طبقه‌بندی به این معنی است که کدهایی که بیشترین شباهت را با هم دارند، در یک طبقه قرار می‌گیرند (داون - وامبلت<sup>۲۷</sup>، ۱۹۹۲). سعی گردید بیشترین همگنی در درون طبقات و بیشترین ناهمگنی بین طبقات وجود داشته باشد. به این ترتیب که در هنگام طبقه‌بندی دقت شد که داده‌ای در دو طبقه قرار نگیرد و طبقات به اندازه کافی تکامل یافته باشند. یک طبقه می‌تواند دارای چند زیر طبقه نیز باشد. در مرحله بعد، موضوع‌های موجود استخراج شد. موضوع دارای معانی متعددی است. پولیت - اوهارا و تاتانوبک<sup>۲۸</sup> (۲۰۰۶) معتقدند که از ارتباط بین اجزای طبقات، معانی آن‌که نشان‌دهنده موضوع است، به دست می‌آید.

اگرچه پژوهشگران کیفی به اندازه محققین کمی به دنبال تعمیم یافته‌های خود نیستند، اما در تلاش هستند که نتیجه کار آن‌ها بیان‌کننده تجارب واقعی مشارکت‌کنندگان باشد. بنابراین به منظور اطمینان از موثق بودن و اعتماد به داده‌های کیفی از چهار معیار اعتمادپذیری<sup>۲۹</sup>، تائیدپذیری<sup>۳۰</sup>، وابستگی و انکاپذیری<sup>۳۱</sup> و انتقال‌پذیری<sup>۳۲</sup> مطابق نظر لینکلن و گوبا<sup>۳۳</sup> استفاده شده است (پولیت-اوهارا و تاتانوبک، ۲۰۰۶).

اعتمادپذیری یا مقبولیت به این مطلب اشاره دارد که نتایج پژوهش را با چه ملاکی می‌توان ارزشیابی کرد (هومن<sup>۳۴</sup>، ۱۳۸۵، ص ۶۲) و شامل فعالیت‌هایی است که احتمال به دست آوردن اطلاعات موثق و معتبر را افزایش می‌دهد (اشتروبرت اشپتزیاله و همکاران، ۲۰۱۱). یک مطالعه وقتی اعتمادپذیر است که افراد معقول بودن<sup>۳۵</sup> و درستی یافته‌ها را در زمینه اجتماعی خود تشخیص دهند. به عبارت دیگر در صورتی که پژوهش «به اندازه کافی توصیف غنی و عمیقی» از پدیده مورد مطالعه به دست دهد به گونه‌ای که مرزها و پارامترهای آن مطالعه به خوبی مشخص شده باشد، آن مطالعه اعتمادپذیر است (هومن، ۱۳۸۵، صص ۶۳-۶۲). در پژوهش حاضر درگیری طولانی<sup>۳۶</sup> مدت پژوهشگر با مشارکت‌کنندگان، انجام مصاحبه‌ها توسط پژوهشگر، تدوین مقوله‌های مقدماتی توسط پژوهشگر و تفسیر داده‌ها با مشارکت اعضای نمونه و در نهایت توصیف دقیق و عمیق<sup>۳۷</sup> مقوله‌ها به همراه نقل‌قول‌های شرکت‌کنندگان و معنا و مقاصد شرکت‌کنندگان کمک کرد که به درک جامع‌تری از تجارب مشارکت‌کنندگان دست یافته و اعتمادپذیری یافته‌ها تائید گردد.

تائیدپذیری یا عینیت بیانگر این است که تا چه اندازه می‌توان مطمئن بود که نتایج پژوهش بازتابی از واقعیت‌هاست و زیر نفوذ سوگیری و تورش‌های پژوهشگر قرار ندارد (هومن، ۱۳۸۵، ص ۶۲). برای اینکه مطالعه قابل تأیید باشد، باید بتوانید نشان دهید چگونه داده‌ها به منابع آن‌ها پیوند می‌یابد به گونه‌ای که خواننده بتواند تصدیق کند که نتایج و تفسیرها به گونه مستقیم برخاسته از آن‌ها است. این مطلب به منطبق درونی مطالعه، به ویژه تائید این نکته که گزارش پژوهشی تا چه اندازه کامل و با مهارت نقل شده است، بستگی دارد (هومن، ۱۳۸۵، ص ۶۶). تائیدپذیری یا عینیت در مطالعه حاضر از طریق «بازنگری مشارکت‌کنندگان» و «بازنگری ناظران» بررسی شد.

برای اطمینان از این که یافته‌ها با تجارب مشارکت‌کنندگان همخوانی دارد، بازنگری مشارکت‌کنندگان انجام شد؛ بدین نحو که کدهای اولیه و طبقات استخراج شده در اختیار برخی از آنان قرار گرفت تا با تجارب خود تطبیق دهند. بازنگری ناظران روش دیگری است که برای تأیید اعتمادپذیری پژوهش کیفی به کار می‌رود (اشتروبرت اشیپتزیاله و همکاران، ۲۰۱۱). در این خصوص دو استاد باتجربه در زمینه خانواده (ازدواج و طلاق) بازنگری را انجام و تأیید نمودند. در مورد کدها و طبقاتی که اتفاق نظر وجود نداشت تا شفاف شدن موضوع و رسیدن به اجماع بحث ادامه می‌یافت. علاوه بر آن مصاحبه‌ها به همراه کدها و طبقات آشکار شده توسط یک نفر کیفی‌کار با تجربه و مسلط به تحقیق کیفی مورد بررسی و تأیید قرار گرفت.

برای کنترل وابستگی و اتکاپذیری داده‌ها از روش رسیدگی مداوم یا حسابرسی<sup>۳۸</sup> و مشاهده مداوم<sup>۳۹</sup> استفاده شد (گرانهایم و لاندمن، ۲۰۰۴). این روش شامل ثبت و ضبط مشروح همه تصمیم‌هایی است که قبل از پژوهش و در حین انجام آن گرفته می‌شود و توصیفی از فرایند پژوهش است. در این پژوهش به منظور تحقق وابستگی و اتکاپذیری، محقق داده‌های اولیه، طبقات و درون‌مایه‌ها را تا انتهای فرایند پژوهش حفظ و به منظور حصول اطمینان از دقت لازم کنترل نمود. علاوه بر آن، کلیه مراحل پژوهش و تصمیمات اخذ شده در طول آن به طور دقیق ثبت شد تا در صورت تمایل دیگران بتوانند آن را پیگیری نمایند و امکان حسابرسی تحقیق فراهم باشد.

انتقال‌پذیری با این مطلب سروکار دارد که آیا نتایج پژوهش را می‌توان در محیط‌ها یا گروه‌های دیگر نیز به کار برد (هومن، ۱۳۸۵، ص ۶۲). به عبارت دیگر اصطلاح انتقال‌پذیری، جانشینی برای اصطلاح اعتبار بیرونی و نزدیک به تعمیم‌پذیری مبتنی بر تئوری است، که بر گسترش یافته‌ها و نتایج مطالعه به سایر محیط‌ها، موقعیت‌ها، جامعه‌ها و شرایط دیگر اشاره دارد (هومن، ۱۳۸۵، ص ۶۳). همچنین سعی گردید با ارائه نقل‌قول‌های مناسب امکان افزایش انتقال‌پذیری فراهم گردد (گرانهایم و لاندمن، ۲۰۰۴). شاید قابل دفاع‌ترین نشانگر انتقال‌پذیری، اجماع سه سویه و مقایسه نتایج مختلف باشد. برای اینکه ببینیم آیا آن‌ها بر روی یافته‌ها و نتایج واحد از لحاظ افزایش اعتمادپذیری و مقاوم بودن نتایج نسبت به زمانی که فقط یک روش واحد به کار برده شود، همگرایی بیشتری دارد (هومن، ۱۳۸۵، ص ۶۵). شایان توجه است نتایج بازنگری مشارکت‌کنندگان، بازنگری ناظران، بازنگری خارجی (بررسی توسط یک نفر مسلط به پژوهش کیفی) و سایر روش‌های مورد استفاده در پژوهش حاضر از جمله ارائه نقل‌قول‌های مناسب و همچنین استفاده از مشارکت‌کنندگان سنین مختلف و با پیشینه‌های فرهنگی متفاوت را نیز می‌توان شواهدی دانست که قابلیت انتقال داده‌ها را تا حد زیادی فراهم می‌کند.

### یافته‌ها

جنسیت همه افراد مورد مطالعه زن بود. سن زنان مورد مطالعه بین ۱۸ تا ۵۲ سال و میانگین سنی آن‌ها ۳۰ سال و انحراف استاندارد آن ۹/۱۶ و سن همسرانشان بین ۱۸ تا ۶۰ و میانگین سنی آن‌ها ۳۴ سال و انحراف استاندارد آن ۱۰/۶۴ بود. مدت زندگی مشترک زنان مورد مطالعه بین ۷ تا ۲۴ سال و میانگین مدت زندگی مشترک ۱۳ سال بود. ۹۰ درصد زنان مورد مطالعه خانه‌دار بودند و ۸۰ درصد همسران آن‌ها شاغل بودند.

نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که تعاملات عاطفی مؤثر بر طلاق عاطفی زوجین و اقدام آن‌ها به طلاق را می‌توان به شرح جدول زیر طبقه‌بندی کرد.

جدول ۱: نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها

شرح جزئی	طبقات
علاقه شدید در دوره نامزدی و پذیرش بدون قید و شرط در این دوره و شروع قید و شرط فراوان در زندگی واقعی	پذیرش بدون قید و شرط / پذیرش توأم با قید و شرط فراوان
ازدواج به خاطر اصرار خانواده‌ها و از روی مصلحت و بدون عشق و علاقه به امید شکل‌گیری علاقه در طول زندگی	ازدواج اجباری و بدون عشق و علاقه
آشنایی اتفاقی در مراسم عروسی یا دیگر مراسم و تصمیم به ازدواج به خاطر فرار از احساس تنهایی و نیاز به همدم	فقدان دوره نامزدی و آشنایی اولیه
صرف وقت در بیرون از خانه به صورت انجام امور مثبت کاری، حل مشکلات دیگران و یا در حالت منفی به صورت گشت و گذار با دوستان و یا دوستی با جنس مخالف	عدم اختصاص زمان کافی برای ابراز علاقه و محبت به خانواده
ساخت یک محیط ایزوله برای خود و عدم ورود دیگران حتی والدین و اطرافیان در این حریم و شکسته شدن این حریم توسط یکی از زوجین	تعاملات اجتماعی ضعیف
فاش شدن رابطه قبلی زوج و چالش‌های ناشی از آن	مشکلات عاطفی حل نشده قبلی
درگیری و دعوا سر مسائل جزئی و قهر و آشتی‌های مکرر و بی‌نتیجه	لج و لجبازی

### پذیرش بدون قید و شرط / پذیرش توأم با قید و شرط فراوان

این مشکل به صورت علاقه شدید در دوره نامزدی و پذیرش بدون قید و شرط در این دوره و شروع قید و شرط در زندگی واقعی خود را نشان می‌داد. بسیاری از پاسخگویان نوع رابطه عاطفی متقابل را در دوره نامزدی بسیار خوب و توأم با عشق و علاقه کامل بیان می‌کردند، این افراد بدون توجه به شرایط زندگی واقعی، در دوران نامزدی یک زندگی رمانتیک را تجربه کرده بودند که در آن هیچ‌گونه بحث، جدل، انتقاد و ... وجود نداشت؛ اما به محض قرار گرفتن در کنار همدیگر و شروع زندگی مشترک و نیاز به انجام یک سری امور از جمله انجام امور منزل، کسب درآمد و ... اختلاف‌ها شروع شده و با بحث و جدل‌های متقابل جو عاطفی خانواده توأم با تنش و احساس ناامنی شده بود که در آن محیط خانواده و جو عاطفی آن یک محیط ناامن و فاقد آرامش روانی ارزیابی می‌شد. به عنوان مثال یکی از پاسخگویان می‌گفت من و همسرم دوران نامزدی خیلی خوبی داشتیم، هر روز با همسرم درباره برنامه‌های زندگی آینده صحبت می‌کردیم و او هم همیشه می‌گفت من کنارت هستم و کمکت می‌کنم؛ ولی بعد از ازدواج همه چیز تغییر کرد تا جایی که می‌گفت تو حق نداری درس بخونی، تو حق نداری سر کار بری و مدام در این خصوص بحث و جدل داشتیم. اوایل سعی می‌کردم او را مجاب کنم و به خاطر حفظ زندگی کوتاه بیام ولی این روند تا جایی ادامه پیدا کرد که نه تنها اوضاع بهتر نشد؛ بلکه بدتر هم شد. در نهایت من تبدیل به یک آدم بله‌قربان گو شدم و خودم و تمام امیال و آرزوهایم نابود شدند.

یکی دیگر از پاسخگویان می‌گفت من و همسرم اوایل که با هم آشنا شدیم به من خیلی ابراز محبت می‌کرد و می‌گفت که من تو رو همین جور که هستی دوست دارم. بعد از گذشت چند ماه شروع کرد به ایراد گرفتن از همه چی. مثلاً ایراد می‌گرفت که این چه لباسی است که پوشیدی؟ چرا با فلانی این‌جوری صحبت

می‌کنی؟ چرا پیش همکارانم بلد نیستی احوال‌پرسی کنی؟ اصلاً مثل اینکه تو آداب معاشرت بلد نیستی؛ و بعد می‌گفت که تو شبیه همکارم خانم ... لباس بپوش. مثل او رفتار کن و ... این رفتارها باعث شد که کلاً رابطه ما سرد و بی‌روح شود. الان احساس می‌کنم هیچ حس مثبتی به همسرم ندارم و فقط و فقط به جدایی فکر می‌کنم.

### ازدواج اجباری و بدون عشق و علاقه

برخی از پاسخگویان ابراز می‌کردند که ازدواج آن‌ها به خاطر اصرار خانواده‌ها و از روی مصلحت بوده و از عشق و علاقه در زندگی خبری نبوده است، این افراد با اصرار اطرافیان مبنی بر اینکه در زندگی مشترک عشق و علاقه شکل خواهد گرفت، تن به ازدواج داده بودند، اما متأسفانه هرگز این عشق و علاقه اتفاق نیفتاده بود. به عنوان مثال یکی از پاسخگویان می‌گفت من و همسرم دختر عمو، پسر عمو بودیم و بزرگان فامیل خیلی اصرار به ازدواج ما داشتند و پدر و مادر و اطرافیانم نیز مدام با گفتن این جمله که بعد از ازدواج مهربتون به دل هم می‌شینم ما رو روانه خانه بخت کردند و با گفتن اینکه بچه‌دار که بشین تمام مشکلات حل میشه اصرار به ادامه زندگی‌ای داشتن که پایه‌هایش سست بود. یک زندگی بدون عشق و علاقه و پر از دعوا و کشمکش، دیگه نمی‌تونم ادامه بدم، خسته شدم ...

یکی دیگر از پاسخگویان می‌گفت اصلاً دوسش نداشتم، خانواده‌ام گفتند این خواستگارت شرایطش خوبه اگه با این ازدواج نکنی دیگه کسی نمیداد سراغت. این همه دختر تو فامیل از تو زیباتر هست ولی هنوز مجردند. ای کاش زمان به عقب برمی‌گشت. ای کاش به حرف خانواده‌ام گوش نمی‌دادم و بدون عشق و علاقه تن به این زندگی فلاکت‌بار نمی‌دادم.

### فقدان دوره نامزدی و آشنایی اولیه

برخی از پاسخگویان ابراز می‌کردند که در پی یک اتفاق مثلاً در مراسم عروسی اطرافیان، مراسم عزاداری و ... با هم آشنا شده و صرفاً به خاطر فرار از احساس تنهایی مدتی با همدیگر قرار ملاقات گذاشته و در پی ایجاد علاقه موقتی و بدون آشنایی کافی تن به ازدواج داده بودند که پس از آن در اثر بی‌اعتمادی به همدیگر و احساس اینکه ممکن است پای افراد دیگری نیز در زندگی مشترک آن‌ها وجود داشته باشد، روابطشان دچار تنش و مشکلات شده و به سردی گراییده بود. به عنوان مثال یکی از پاسخگویان می‌گفت خانواده من و همسرم خیلی مذهبی هستند و ما کاملاً به شکل سنتی به یکدیگر معرفی شدیم و ازدواج کردیم، شرایط خیلی بسته‌ای هم در دوران نامزدی داشتیم. اگر اجازه می‌دادند که حداقل هر هفته یک بار همدیگر را ببینیم می‌توانستیم همدیگر را بشناسیم نه اینکه بعد از چندین سال دعوا و عدم تفاهم به این نتیجه برسیم که اصلاً همدیگر رو نمی‌شناسیم و زمانی این موضوع را فهمیدیم که خیلی دیر شده بود. در حال حاضر اصلاً از زندگی راضی نیستم و به تنها چیزی که فکر می‌کنم طلاق و جدایی است. به نظر من شناخت خوب همدیگر قبل از ازدواج برای خوشبختی ضروری است که متأسفانه در مورد ما اتفاق نیفتد.

من و شوهرم همدیگر رو نمی‌شناختیم. یه روز گوشیم زنگ خورد وقتی که جواب دادم یه آقا بود و شروع کرد به صحبت کردن. چند دقیقه‌ای با هم حرف زدیم و این تماس‌ها چند بار دیگر تکرار شد. همسرم ساکن شهر دیگه‌ای بود و منم که شرایط خانوادگی خوبی نداشتم می‌خواستم هر چه زودتر از خانواده‌ام دور شم.



برای فرار از شرایط بد خانوادگی خیلی زود ازدواج کردم. الان چند ماهی از ازدواج ما می‌گذره، ولی شوهرم دیر میاد خونه. بعضی شب‌ها هم اصلاً نمیاد. فکر می‌کنم با یه دختر دیگه ارتباط داره، خیلی عصبانی است. کافیه بپرسم کجا بودی؟ شروع می‌کنه به داد و بی‌داد کردن و کتک زدن که به تو هیچ ربط ندارد و نباید بررسی که من کجا بودم. چشم‌بسته و سریع ازدواج کردم و الان هم دارم تاوان پس میدم. به آخر خط رسیدم ...

### عدم اختصاص زمان کافی برای ابراز علاقه و محبت به خانواده

بنا بر اظهار نظر بسیاری از پاسخگویان، همسرشان اکثر وقتش را بیرون از خانه می‌گذرانند. این گذران وقت به شیوه‌های مختلف بود و پیامدهای متفاوتی داشت.

در وضعیت مثبت برخی از شوهران مشغول انجام امور شغلی، حل و فصل مشکلات دیگران، انجام امور مثبت و ... بودند، در این حالت، وضعیت پیش آمده برای زنان قابل درک بوده و نسبتاً با آن کنار می‌آمدند؛ اما نارضایتی شدیدی را تجربه می‌کردند. احساسی که این همسران تجربه می‌کردند این بود که شوهرشان، دیگران و کار دیگران را بر آن‌ها ترجیح داده و برای شنیدن حرف آن‌ها و بودن در کنار آن‌ها زمان کافی اختصاص نمی‌دهد و همین امر باعث شکل‌گیری و تداوم رابطه عاطفی سرد در آن‌ها شده بود.

در وضعیت منفی برخی از شوهران وقتشان را با دوستانشان و در بیرون از منزل می‌گذرانند، در این حالت، پیامدهای عدیده‌ای مثل افسردگی، اضطراب، استرس، ابتلا به اختلالات روحی و روانی، نیاز به مصرف دارو، تهدید به طلاق و غیره مشاهده می‌شد.

در منفی‌ترین وضعیت، برخی از شوهران وقتشان را با افرادی از جنس مخالف می‌گذرانند، در این حالت علاوه بر پیامدهای عدیده‌ای مثل افسردگی، اضطراب، استرس، ابتلای به اختلالات روحی و روانی، نیاز به مصرف دارو و غیره، حس انتقام شدید، ترک منزل، دعوای و مشاجرات طولانی، اقدام سریع به طلاق نیز مشاهده می‌شد.

شایان توجه است که وجه مشترک همه موارد ذکر شده، سردی رابطه و طلاق عاطفی بود، هرچند که پیامدهای این طلاق عاطفی در وضعیت‌های مختلف، متفاوت بود. به عنوان مثال یکی از پاسخگویان می‌گفت من کارم به نحوی است که در هفته چند شبی رو شیفت می‌مانم و روزهایی هم که خونه هستم وقتی بعدازظهر که همسرم هست و بهش میگم بیا بریم خرید، بریم بیرون و ... میگه من خسته‌ام. بعضی مواقع هم که خسته نیستم با دوستاش میره بیرون و تا میام اعتراض کنم میگه از صبح تا حالا واسه این زندگی کار کردم، الانم خسته‌ام و می‌خوام چند لحظه با دوستام باشم. احساس می‌کنم اصلاً منو دوست نداره و مدام به یه بهانه‌ای می‌خواد بره بیرون. ما به ندرت ما با هم سر میز غذا می‌شینیم و احساس خاصی به همدیگر نداریم.

یکی دیگر از پاسخگویان می‌گفت شوهرم فقط به فکر کار و پول درآوردن است. تا ساعت ۲ سر کاره. میاد خونه تا ۴ می‌خوابه. وقتی بیدار میشه دوباره با ماشین میره مسافرش. ساعت ۱۲ شب میاد خونه. دوباره می‌خوابه تا روز بعد. وقتی هم که می‌خواهم باهاش حرف بزنم میگه حوصله ندارم. خسته‌ام. اصلاً به فکر من نیست. من هم خسته شدم. کلافه شدم. دیگه بریدم ...

## تعاملات اجتماعی ضعیف

برخی از پاسخگویان مشکلی در عشق و محبت و ابراز آن نداشتند، اما در اثر همین علاقه شدید یک محیط ایزوله برای خود ساخته بودند که در حریم دو نفره آن‌ها ورود دیگران و حتی والدین و اطرافیان تا حد زیادی ممنوع بود. در این حالت زن و شوهر رابطه خود را با دنیای اطراف قطع نموده و تعامل چندانی با اطرافیان برقرار نمی‌کردند. با گذشت زمان یکی از زوجین خسته شده و این حریم ممنوعه را رعایت نمی‌کرد. در پی این اقدام، زوج یا زوجه احساس می‌کرد که کنترل خانواده از دست وی خارج شده و دست به اقدامات مختلفی برای کنترل اوضاع و بازگرداندن وضعیت قبلی انجام می‌داد. با توجه به عدم موفقیت، چالش‌ها شروع شده و در پی مشاجرات مکرر، یک جو عاطفی منفی در خانواده شکل می‌گرفت که پیامد آن سردی رابطه و بی‌روح شدن رابطه رمانتیک و عاشقانه قبلی بود. به عنوان مثال یکی از پاسخگویان می‌گفت من با همسرم توی دانشگاه همکلاسی بودیم، برخلاف سایر پسرا که مدام دنبال بهانه‌ای برای ارتباط برقرار کردن با دخترا بودند، همسرم خیلی متین و با شخصیت به نظر می‌رسید. اوایل ازدواجمون این شخصیتش رو دوست داشتم ولی به مرور زمان دیدم که همسرم از آشنا شدن با افراد جدید امتناع می‌کنه و هر بار به یک بهانه همراه شدن ما رو با دوستان و خانواده رو کنسل می‌کرد و همش می‌خواست که خودمون دوتایی بریم مسافرت و ... کم کم احساس کردم که محکوم به زندگی در یک چهارچوب و بدون ارتباط با دوستان و اعضای خانواده‌ام شدم و واقعاً افسردگی گرفتم، تحمل این شرایط واقعاً سخته. علیرغم اینکه همسرم را دوست دارم؛ اما احساس می‌کنم زندانی هستم. زندگی من هیچ تفاوتی با زندان ندارد. از تغییر دادن همسرم ناامید شدم. تنها راه چاره را طلاق و جدایی می‌دانم. مطمئن هستم اگر ادامه بدهم اوضاع بدتر می‌شود ...

یکی دیگر از پاسخگویان می‌گفت خانواده من و همسرم مخالف ازدواج ما بودند؛ ولی ما همدیگر رو دوست داشتیم. به هر زور و زحمتی بود خانواده‌ها را راضی کردیم و موفق شدیم که ازدواج کنیم؛ ولی قرار گذاشتیم که چون خانواده‌ها اذیتمون کردند باهاشون رفت و آمد نکنیم. به خصوص با خواهر و برادرانمون. بعد از یه مدت دلم واسه خانواده‌ام تنگ شد. رفتم خونه خواهرم و دعوتشون کردم که بیان؛ اما شوهرم خیلی عصبانی شد و گفت نباید با خواهرت رفت و آمد کنی و ما الان دائم سر این مسئله دعوا می‌کنیم. همسرم اصلاً تو مهمونی فامیل‌ها شرکت نمی‌کنه. افسردگی گرفتم. ادامه این زندگی برام سخت شده. الان چند وقتی است که رابطه ما کاملاً سرد شده و به فکر طلاق افتادم. نمی‌دونم باید چه کاری انجام بدم ...

## مشکلات عاطفی حل نشده قبلی

برخی از پاسخگویان روابط عاطفی حل نشده قبلی داشتند که بسیاری از مواقع همچنان به روابط قبلی فکر می‌کردند و در اثر اصرار همسرشان، کیفیت و کمیت رابطه قبلی را فاش می‌کردند. این فاش کردن رابطه قبلی استرس فراوانی را به زوجه تحمیل نموده و کیفیت رابطه را به سردی می‌گرایید. یکی از پاسخگویان می‌گفت از روزی که متوجه شدم شوهرم قبلاً به فرد دیگری علاقه‌مند بوده رابطه‌ام با همسرم دگرگون شد، دیگر علاقه چندانی به او ندارم و احساس می‌کنم او نیز به من علاقه‌ای ندارد.

یکی دیگر از پاسخگویان می‌گفت من و همسرم اصلاً باهم تفاهم نداشتیم و مدام سر مسائل کوچک باهم دعوا می‌کردیم. اوایل فکر می‌کردم این مشکل همه زن و شوهرها است و به مرور زمان درست میشه ولی از

روزی که فهمیدم شوهرم قبل از ازدواج با من عاشق دخترخاله‌اش بوده و به خاطر مشکلات خانواده‌ها نتوانستند با هم ازدواج کنند، دلیلی بهانه‌گیری‌های بی‌خودی او رو فهمیدم و فهمیدم که اصلاً منو دوست نداشته و فقط داشته شرایط رو تحمل می‌کرده، خودش بود ولی فکر و دلش پیش کس دیگه‌ای بود. از وقتی که به این نکته پی بردم هیچ علاقه‌ای به زندگی ندارم و روز به روز علاقه‌ام به ادامه زندگی کمتر می‌شود ...

### لج و لجبازی

بسیاری از پاسخگویان دلیل ایجاد سردی رابطه و طلاق عاطفی را لج و لجبازی بیان می‌کردند، آن‌ها می‌گفتند ما مدام سر مسائل جزئی با هم دعوا می‌کردیم. هر بار که دعوا اتفاق می‌افتاد ما چند روزی با هم حرف نمی‌زدیم تا اینکه در اثر آمدن مهمان یا حوادث دیگر ناچار می‌شدیم به خاطر حفظ آبرو با همدیگر صحبت کنیم و با رفتن مهمان دوباره رابطه ما سرد می‌شد. برخی مواقع در اثر فشار و استرس زیاد حتی در حضور مهمان شروع به جر و بحث نموده و مسائل خانوادگی را نزد مهمان فاش می‌کردیم. بعد از گذشتن مدتی هر کس وارد خانه ما می‌شد شاهد دعوا و بگومگوهای ما بود و آرام‌آرام روابط اطرافیان با ما کم و کمتر شد تا اینکه اغلب ساعات شبانه‌روز بدون اینکه با همدیگر صحبتی داشته باشیم سپری می‌شد. ما صرفاً تبدیل به دو هم‌خانه شده بودیم و هیچ تمایلی به صحبت کردن با همدیگر نداشتیم. هر بار هم که می‌خواستیم مشکلات را برطرف کنیم کار به بحث و جدل و دعوای جدید و کدورت بیشتر منجر می‌شد. به عنوان مثال یکی از پاسخگویان می‌گفت من و شوهرم با عشق و علاقه ازدواج کردیم؛ ولی از همون اول وقتی که بحثمون می‌شد اصلاً نمی‌تونستیم همدیگر رو مجاب کنیم و هر کدوم طرف مقابل رو گناهکار می‌دونستیم و بعدش تا چند روز باهم صحبت نمی‌کردیم. اوایل شاید هر چند ماه یک بار این اتفاق می‌افتاد ولی به مرور زمان تعداد روزهایی که آشتی بودیم کمتر شد و اکثر روزها با همدیگر قهر بودیم. حتی توی لج و لجبازی برای ناراحت کردن طرف مقابل دست به هر کاری می‌زدیم. انگار شده بودیم دشمن همدیگه نه زن و شوهری که به روزی تو اوج علاقه باهم ازدواج کرده بودیم. در حال حاضر هیچ علاقه‌ای به ادامه زندگی ندارم. کاش می‌شد به کاری کرد. کاش اصلاً ازدواج نکرده بودم. احساس می‌کنم نه راه پس دارم و نه راه پیش.

یکی دیگر از پاسخگویان می‌گفت شوهرم واسه اینکه لج منو در بیاره هر کاری تو خونه انجام می‌دادم می‌گفت این کار وظیفه‌ته. اگه ظرف می‌شستم می‌گفت تمیز بشور، وظیفه‌ت رو درست انجام بده. می‌دونستم که چقدر با این حرف‌ها اعصابم به هم می‌ریزه ولی عمداً کاری می‌کرد که من ناراحت بشم. منم نمی‌تونستم تحمل کنم و به موقع جبران می‌کردم که دلم خنک بشه. کل زندگی ما شده بود لج و لجبازی. احساس می‌کنم هیچ عشقی و علاقه‌ای بین ما نیست ...

### بحث و نتیجه‌گیری

عوامل عدیده‌ای از جمله عوامل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی و ... در طلاق عاطفی و اقدام عملی به طلاق مؤثر هستند. مطالعه حاضر به تعاملات عاطفی زوجین و نقش آن در طلاق عاطفی و اقدام به طلاق پرداخته است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که این افراد مشکلات متعددی دارند. یکی از این

مشکلات علاقه شدید در دوره نامزدی و پذیرش بدون قید و شرط در این دوره و تغییر سریع این وضعیت و تبدیل آن به یک زندگی توأم با قید و شرط فراوان در زندگی واقعی بود.

توجه مثبت بدون شرط یا غیر مشروط از مفاهیم کلیدی روان‌شناسی است که امروزه در مراکز مشاوره و کلینیک‌های بالینی به عنوان یکی از فنون مشاوره به کار می‌رود. «کارل راجرز در سال ۱۹۵۹، مفهوم نیاز به توجه مثبت را مطرح کرد. نیاز به توجه مثبت شامل رفتارهایی چون صمیمیت، دوست داشتن، احترام، همدلی و پذیرش است». توجه مثبت بدون شرط از نیاز به تعلق و محبت که از نیازهای اساسی انسان است سرچشمه می‌گیرد. این بحث در میان روان‌شناسان مختلف با عناوین مشابه ذکر شده است: «کارن هورنای» تحت عنوان نیاز به «محبت» و «تصویب وجهه» ذکر می‌کند. «جان بالبی» مفهوم «دلبستگی» را اساس نظریه‌اش قرار داده است و رشد و تحول بهنجار کودک را در پرتو ارضای صحیح نیاز به دلبستگی می‌داند. «مزلو» پس از تأمین نیازهای جسمانی و ایمنی، نیاز به تعلق و محبت را مهم‌ترین نیاز می‌داند. مطابق نظریه راجرز نیز توجه مثبت بدون شرط شامل بازخوردها و برخوردهای گرم و محبت‌آمیز، صمیمیت، پذیرش و مهربانی از طرف دیگران است. اگر فرد احساس کند که محبت (توجه مثبت) را در صورتی دریافت می‌کند که دوست‌داشتنی باشد، احساس تنفر خود را انکار کرده و برای کسب تصویری دوست‌داشتنی از خود می‌کوشد. در این مورد نه فقط احساس تنفر با خودپنداره‌اش ناهمخوان است، بلکه فرد را به از دست دادن توجه مثبت نیز تهدید می‌کند. این جاست که تحمیل شرایط ارزش‌گذاری بر وی موجب انکار تجربیات می‌شود و شکافی میان ارگانیزم و خویشتن به وجود می‌آورد (پروین و جان<sup>۴</sup>، ترجمه جوادی و کدیور، ۱۳۸۱). نتایج این پژوهش نشان داد تغییر در وضعیت پذیرش بدون قید و شرط آن‌هم به صورت ناگهانی و یک‌دفعه پیامدهای ناگواری را در بردارد و باعث سردی رابطه، تزلزل استحکام خانواده و ... می‌شود.

### ازدواج اجباری و بدون عشق و علاقه

در گذشته ازدواج اجباری از سوی خانواده‌ها به فرزندان تحمیل می‌شد؛ اما امروزه بعضاً خود افراد به خودشان یک ازدواج را تحمیل می‌کنند. مثلاً به خود فرد علاقه‌ای ندارند اما به ثروت یا موقعیت اجتماعی طرف مقابل علاقه‌مند هستند و این نوع ازدواج نیز می‌تواند نوعی ازدواج تلقی شود که خود فرد برای خویش رقم نمی‌زند. بلکه به اجبار تن به ازدواج داده است. همچنین ازدواج‌های مصلحتی جوانانی که با قصد حل مشکلات بین دو خانواده و فامیل با طرف مقابل زندگی می‌کنند از دیگر عوامل طلاق عاطفی است (ایمانی<sup>۴</sup>، ۱۳۹۱). برخی از ازدواج‌ها به این دلیل به شکست می‌انجامد که از همان آغاز به دلیل عشق و علاقه یا بر اساس ملاک‌های درست صورت نگرفته‌اند، برخی از زنان نیز به دلیل گریز از فشار اجتماعی مجرد ماندن اقدام به ازدواج می‌کنند که در نتیجه آن ازدواج‌های شکل می‌گیرد که از همان آغاز محکوم به شکست است. انگیزه شکل‌گیری برخی دیگر از ازدواج‌ها دوری گرفتن از فضای نامطلوب خانواده پدری است، خانواده‌های پرتنش فرزندان خود را به سمتی سوق می‌دهند که ازدواج نامناسب را به حضور در خانه پدری ترجیح دهند (باستانی و همکاران، ۱۳۹۰). توجه ریشه‌ای به شکل‌گیری یک زندگی، آگاهی از چرایی ازدواج و دقت در همان مراحل اول آشنایی باید وجود داشته باشد تا شاهد حداقل میزان طلاق در جوامع باشیم. بهتر است نسبت به امر ازدواج که شاید بعد از تولد مهم‌ترین حادثه زندگی هر انسانی است تأمل و تدبیر بیشتری به خرج داد.

ازدواجی که به منظور سودجویی و رسیدن به مال و منال یا جاه و مقام صورت می‌گیرد ازدواجی سست و کم‌دوام است؛ زیرا چه بسیار حساب‌ها و پندارها که غلط از کار درآمدند و حوادثی پیش‌بینی نشده چون نوسانات اقتصادی و ورشکستگی ثروت‌ها را از بین برده است. ازدواج تحمیلی را بدترین نوع ازدواج می‌داند (حسینی<sup>۴۲</sup>، ۱۳۸۶).

### فقدان دوره نامزدی و آشنایی اولیه

ازدواج‌های کورکورانه و دور از دقت و مطالعات کافی و صرفاً تسلیم هوی و هوس شدن و سر به فرمان دل نهادن نیز از ازدواج‌های سست و ناپایدار است. پژوهش السون (نقل از موسوی، نوابی‌نژاد و عاطف وحید<sup>۴۳</sup>، ۱۳۸۶) نشان داد اکثر کسانی که با زوجین کار می‌کنند معتقدند که سطوح تعاملات قبل از ازدواج قویاً زوجینی را که در آینده خوب عمل می‌کنند از آن‌هایی که خوب عمل نمی‌کنند متمایز می‌سازد. زوجینی که اختلاف پیدا می‌کنند یا طلاق می‌گیرند سطوح بالاتری از ناتوانی را در تعاملاتشان نسبت به افرادی که در آینده اختلاف پیدا نمی‌کنند نشان می‌دهند. زوج‌های که دارای الگوی تعاملی قبل از ازدواج درستی نیستند به ویژه آن‌هایی که با ناتوانی، عقب‌نشینی و عواطف منفی وارد رابطه می‌شوند بیشتر در خطر اختلافات زناشویی و طلاق هستند (ایرانی<sup>۴۴</sup>، ۱۳۸۳). یافته‌ها موسوی و همکاران (۱۳۸۶) نشان داد که شناخت بهتر زوجین در اثر روابط قبل از ازدواج و آشنایی بیشتر از ابعاد شخصیتی، مسائل اقتصادی و خانوادگی یکدیگر باعث افزایش آگاهی زوجین می‌شود و نتیجتاً زندگی مشترک آن‌ها با تعارضات کمتری همراه خواهد بود. در مورد زوجینی که قبل از ازدواج با همسر خود تعامل داشته‌اند، به دلیل شناخت بهتری که از یکدیگر داشته‌اند اختلافات کمتری دارند. نتایج پژوهش قریشی نشان داد که عدم شناخت کافی از طرف مقابل قبل از ازدواج علت اصلی شکست در زندگی زناشویی است. افراد مدعی بودند که چنانچه قبل از ازدواج به شناختی درست و کافی از طرف مقابلشان دست می‌یافتند، هرگز در دام چنین شکستی نمی‌افتادند (قریشی، شیرمحمدی و برچوند<sup>۴۵</sup>، ۱۳۹۳). دوران نامزدی از لحاظ شناخت دوران مهمی است و برای تصمیم‌گیری مرحله بعد که عقد رسمی است سرنوشت‌ساز است. در صورت اشتباه و ادامه مراحل بر پایه عدم شناخت، جز پشیمانی سودی نخواهد داشت. حسینی (۱۳۸۴). شناخت بهتر زوجین در اثر تعامل قبل از ازدواج و آشنایی بیشتر از ابعاد شخصیتی، مسائل اقتصادی و خانوادگی یکدیگر باعث افزایش آگاهی زوجین می‌شود و در نتیجه زندگی مشترک آن‌ها با تعارضات کمتری همراه خواهد بود (موسوی و همکاران، ۱۳۸۶).

حصول شناخت از خصوصیات یکدیگر قبل از ازدواج به عنوان عامل تداوم‌بخش زندگی شناخته شده است (بنی جمال، نفیسی و یزدی<sup>۴۶</sup>، ۱۳۸۳). افرادی که طلاق عاطفی گریبان‌گیر آن‌ها شده اغلب از روی فاکتورهای ظاهری در لحظه انتخاب یکدیگر را ارزیابی کرده‌اند و وقتی که ازدواج صورت گرفته است تازه به ورطه شناخت درافتاده‌اند. حالا نه معرفتی کافی وجود دارد نه علاقه‌ای حاصل شده و نه انتظارات و خواسته‌ها برآورده می‌شود و زوجین هر چه بیشتر پیش می‌روند متوجه می‌شوند این همانی نیست که در تخلی‌شان می‌پروراندند. مهم‌ترین اشتباه انتخاب بدون شناخت کامل و صحیح است صحبت نکردن زن و مرد با یکدیگر پیش از عقد و حتی در دوران عقد اکتفا به چند جلسه صحبت، تحقیقات سطحی و جزئی، اکتفا به شناخت

حاصل از نسبت خویشاوندی و دوره شناخت کوتاه‌مدت از عوامل زمینه‌ساز طلاق عاطفی است (باستانی و همکاران، ۱۳۸۹).

### عدم اختصاص زمان کافی برای ابراز علاقه و محبت به خانواده

ابراز علاقه و محبت یکی از عوامل مؤثر برای پیشگیری از بروز طلاق رسمی و عاطفی بین زوجین به حساب می‌آید. همه انسان‌ها یک نیاز پایه‌ای و اساسی به برقراری روابط صمیمانه دارند. پژوهش باستانی و همکاران (۱۳۸۹) مواردی چون عدم تأمین نیازهای عاطفی، بی‌توجهی مردان، مشکلات ارتباطی، عدم همدلی و همراهی و عدم گذراندن وقت با یکدیگر را جزء عواملی می‌داند که منجر به طلاق عاطفی می‌شود. خانواده باید کانون عشق‌ورزی و فداکاری باشد و اعضای خانواده برای ابراز علاقه به اندازه و به موقع برنامه داشته باشند که گاه کلامی است و گاه در رفتار نمایان می‌شود. روشن است که اختصاص این فرصت و گفتگوهای همراه با محبت و علاقه پیرامون مسائل زندگی میزان حسن تفاهم و علاقه‌مندی طرفین را نسبت به یکدیگر به شکل چشمگیری افزایش می‌دهد و نقش بسیاری در جلوگیری از تنش‌های احتمالی بعدی خواهد داشت (سرلک و سعیدی<sup>۴۷</sup>، ۱۳۹۲).

### تعاملات اجتماعی ضعیف

تعاملات اجتماعی یکی از نیازهای اساسی برای انسان است. ونجلیستی<sup>۴۸</sup> (۲۰۰۴) اعتقاد دارد برقراری ارتباط به شیوه صحیح، به خصوص در روابط دوجانبه اهمیت فراوانی دارد؛ به طوری که هرچه این ارتباط صحیح‌تر باشد زوجین برای حل مشکلات و افزایش میزان صمیمیت و رضایتمندی از رابطه بیشتر می‌کوشند. نداشتن مهارت‌های ارتباطی و نبود مهارت گفتگو مسیر زندگی را به سمت طلاق عاطفی سوق می‌دهد (ایمانی، ۱۳۹۱). باستانی و همکاران (۱۳۸۹) نیز مشکلات ارتباطی را عاملی مؤثر بر طلاق عاطفی می‌دانند. در پژوهشی که توسط گاتمن و لونسون انجام شد مشخص شد که یکی از پیش‌بین‌های قوی طلاق در هفت سال اول ازدواج الگوهای ارتباطی همسران است. کیفیت ارتباط با همسر به ساختاریافتگی و یا عدم ساختاریافتگی شخصیت دو فرد و تعامل بین آن دو نیز مربوط می‌شود (گاتمن و لونسون<sup>۴۹</sup>، ۲۰۰۰). به عقیده گاتمن کیفیت تعامل بین زن و شوهرها پیش‌گویی مهمی برای آشفتگی زناشویی یا طلاق است. مطالعات وی نشان داد زوجینی که ارتباط منفی‌تری با هم دارند، دارای ازدواج نابسامان بوده یا آشفتگی زناشویی در آینده را می‌توان به آن‌ها نسبت داد. وی دریافت زوج‌های که درصد طلاق هستند در تعاملات زناشویی خود از هیجان‌های منفی بیش از هیجان‌های مثبت استفاده می‌کنند (گاتمن و لونسون، ۱۹۹۲). همچنین پژوهش مارکمن و هالوگ<sup>۵۰</sup>، نشان داده است که وجود نقطه‌ضعف‌هایی در ارتباط و وجود تعارض بین زوجین در ۱۰ سال نخست ازدواج می‌تواند منجر به طلاق و نارضایتی از رابطه شود. اولیری<sup>۵۱</sup> نیز دریافت است که تعاملات نامناسب و بد کارکردی که زوجین درگیر آن می‌شوند در همان چند سال اول ازدواج منجر به افزایش پرخاشگری‌های زبانی و بدنی در رابطه زوجین می‌شود. به هر حال تعامل ضعیف، درک زوجین از یکدیگر را کاهش می‌دهد و باعث می‌شود که همسران نتوانند از یکدیگر حمایت کنند و برای ارضاء نیاز یکدیگر تلاش کنند. الگوهای ارتباطی نامطلوب موجب می‌شود مسائل مهم رابطه حل نشده باقی

مانده و لذا این مسائل غالباً منبع تعارض‌های تکراری می‌شوند (هالفورد<sup>۵۲</sup>، ترجمه تبریزی، کاردانی و جعفری، ۱۳۸۴).

الیس، سیچل، ییگر، دی‌متیا و دی‌گویسپه<sup>۵۳</sup> (۱۹۸۹)، علت تعامل زناشویی مختل را انتظارات غیر منطقی و نادرست می‌دانند. ازدواج زمانی به هم ریخته و آشفته می‌شود که یکی یا هر دو زوج دارای عقاید غیرعقلانی از جمله تفکرات اغراق‌آمیز، خشک، غیرمنطقی و جبرگرایانه هستند. انتظارات غیرمنطقی و طاقت‌فرسا قطعاً ایجاد ناکامی و شکست می‌کنند که اغلب با تعاملات منفی در ارتباط است (دی‌گویسپه و زی<sup>۵۴</sup>، ۱۹۸۶).

از دیدگاه روانشناسان شناختی ریشه بسیاری از سوءتفاهم‌های زندگی زناشویی در اندیشه تعصب‌آمیز و غیر منطقی زوج‌ها است (هالفورد، ترجمه تبریزی و همکاران، ۱۳۸۴)؛ که انتظار زوجین مبنی بر قطع ارتباط همسرشان با خانواده و دوستانش نمونه بارز انتظارات غیر منطقی و طاقت‌فرسا است. در تحلیلی که مارک نپ<sup>۵۵</sup> از مراحل آغاز، آزمودن و پایان دادن یک رابطه و انواع فراگرد ارتباطی مربوط به آن‌ها که مرحله دیگر ممتاز می‌کند، ارائه داده است. این مراحل از ساختن یک رابطه آغاز می‌شود و پس از رسیدن به اوج، رابطه روبه‌زوال نهاده و به‌طرف جدایی حرکت می‌کند. او معتقد است که در مرحله افتراق، طرفین رابطه یا یکی از آن‌ها احساس می‌کند که رابطه او با دیگری او را کاملاً محدود کرده است. در این وضعیت طرفین بیشتر از وجوه اشتراک به تفاوت‌ها می‌اندیشند و سعی در برجسته کردن اختلافات دارند. با توجه به دیدگاه مارک نپ می‌توان گفت زمانی که زوجین یکدیگر را از ارتباط با خانواده و دوستانشان منع می‌کنند این‌گونه محدودیت‌ها باعث ایجاد اختلاف بین آن‌ها می‌شود (مارک نپ، به نقل از فرهنگی<sup>۵۶</sup>، ۱۳۷۹).

### مشکلات عاطفی حل نشده قبلی

با وجود اینکه معاشرت‌های عاطفی و جنسی پیش از ازدواج، یا خارج از چارچوب ازدواج در ایران برخلاف هنجارهای سنتی، مذهبی و فرهنگی بوده و حتی از نظر قانونی نیز منع شده است؛ اما برخی شواهد در سال‌های اخیر دلالت بر روند افزایش این‌گونه معاشرت‌ها در بین جوانان دارد (خلج آبادی فراهانی، کاظمی‌پور و رحیمی<sup>۵۷</sup>، ۱۳۹۲). در تهران بین ۲۰ تا ۶۰ درصد جوانان گروه سنی ۱۴-۱۸ سال با یک یا چند جنس مخالف اغلب به‌طور پنهانی و بدون رضایت خانواده ارتباط عاطفی و گاه ارتباط پیشرفته‌تر برقرار می‌کنند (گلزاری<sup>۵۸</sup>، ۱۳۸۳). به علت عدم پذیرش معاشرت‌های فوق در جامعه ایران علاوه بر اینکه این نوع معاشرت‌های ناپایدار و پنهانی برای هر دو جنس به‌ویژه دختران آسیب‌های گوناگون روانی و اخلاقی به بار می‌آورد، بر فرایند ازدواج، سن ازدواج، تمایل به ازدواج و حتی طلاق نیز تأثیرات مهمی خواهد گذاشت. این نوع معاشرت‌ها در دختران بیشتر با قصد ازدواج بوده و کارکرد جستجو برای شریک‌گزینی داشته در حالی که در پسران به دلایل فرهنگی و اهمیت عفت و پاک‌دامنی همسر این نوع معاشرت‌ها کمتر با هدف ازدواج بوده و کارکرد جایگزین موقتی برای ازدواج دارد (خلج آبادی فراهانی و همکاران، ۱۳۹۲). آشنایی‌های بی‌ضابطه‌ای که معمولاً بدون خواستگاری یا بدون اطلاع والدین پیش می‌رود، معمولاً رابطه‌ای سطحی، ظاهری، بدون تعهد و سرگرمی مابانه‌ای است که هیچ‌گاه حتی از همان شروع آن، مسئله‌ای جدی در آن مطرح نبوده و نخواهد بود. روابط حاکم در این نوع آشنایی‌ها معمولاً بدون سمت و سوی منطقی و عاقلانه

است و غالباً با رویاها، فانتزی‌ها و غلیان احساسات و هیجانات دختر و پسر شکل می‌گیرد و پیش می‌رود. شکل‌گیری پیوند عاطفی با شخصی از جنس مخالف قبل از ازدواج باعث آسیب به ایجاد رابطه عاطفی سالم به همسر می‌شود. اثر شکست‌های عاطفی قبل از ازدواج رابطه متقابلی با طلاق عاطفی دارد. علاوه بر آن همزمان با روند افزایشی معاشرت‌های قبل از ازدواج با جنس مخالف میزان ناکامی و شکست در ازدواج نیز سیر صعودی یافته است (قهرمانی<sup>۵۹</sup>، ۱۳۸۹).

### لج و لجبازی

لج و لجبازی مسیر زندگی عاشقانه را به زندگی بدون احساس و خالی از مفاهیم اولیه زناشویی تبدیل می‌کند. لجبازی در واقع یک رفتار مقابله‌ای است که شخص برای دفاع از خودش دست به کارهایی می‌زند تا به طرف مقابل نشان دهد که قدرت من کمتر از تو نیست و تو نمی‌توانی من را شکست داده و تحت کنترل درآوری. در رابطه‌ی زناشویی، زمانی که یکی از زوجین به طور مرتب خواسته‌های خود را بیان می‌کند، اما این خواسته‌ها از سوی طرف مقابل نادیده گرفته می‌شود و لجبازی گسترش می‌یابد پایه‌های زندگی زناشویی سست شده و آرام‌آرام از هم گسیخته می‌شود. وجود لجبازی در زندگی مشترک باعث می‌شود که زندگی زناشویی به بن‌بست کشیده شود. در واقع لجبازی همان جنگ قدرت است که هر کدام از طرفین قصد دارند، حرف خود را به کرسی بنشانند. اگر هم زوجین از هم جدا نشوند، مطمئناً باعث ایجاد و افزایش احساس ناامنی در خانواده می‌شود و این امر از عوامل زمینه‌ساز طلاق عاطفی در خانواده است (حسینی، ۱۳۸۶؛ باستانی و همکاران، ۱۳۹۰).

### پی‌نوشت‌ها

- |  |  |
|--|--|
| 1. Ellison, Walker, Glenn & Marquardt                | 31. Dependability                        |
| 2. Musai, Tavasoli & Mehrara                         | 32. Transferability                      |
| 3. Sakata & McKenzie                                 | 33. Lincoln & Gouba                      |
| 4. Kalantari, Roshanfekar & Javaheri                 | 34. Hooman                               |
| 5. Portes, Smith & Brown                             | 35. Soundness                            |
| 6. Bohannan  | 36. Prolonged involvement                |
| 7. Giddens   | 37. rich and thick description           |
| 8. Malouff, Thorsteinsson, Schutte, Bhullar & Rookke | 38. audit trail                          |
| 9. Larson & Holman                                   | 39. persistent observation               |
| 10. Buss & Shackelford                               | 40. Pervin & John                        |
| 11. Kafashi & Sarabadani                             | 41. Imani                                |
| 12. Chlen & Mustaffa                                 | 42. Hoseini                              |
| 13. Kitson & Holmes                                  | 43. Mousavi, Navabinezhad & Atef Vahid   |
| 14. Bastani, Golzari & Rowshani                      | 44. Irani                                |
| 15. Yazdani, Haghigatian & Keshavarz                 | 45. Ghoreishi, Shirimohammadi & Borjvand |
| 16. Sheikhavandi                                     | 46. Bani Jamal, Nafisi & Yazdi           |
| 17. Rutter   | 47. Sarlak & Saeedi                      |
| 18. Relationship Health Profile Test                 | 48. Vangelisti                           |
| 19. Fill   | 49. Gottman & Levenson                   |
|  | 50. Markman & Hahlweg                    |



- |   |   |
|---|---|
| 20. Imanpour, Alilu, Madani & Haghghat        | 51. O'Leary                                       |
| 21. Mirzadeh                                  | 52. Halford                                       |
| 22. Egan                                      | 53. Ellis, Sichel, Yeager, DiMattia & DiGuisepppe |
| 23. Meaning units                             | 54. DiGuisepppe & Zee                             |
| 24. Graneheim & Lundman                       | 55. Mark Knapp                                    |
| 25. Streubert Speziale, Streubert & Carpenter | 56. Farhangi                                      |
| 26. Lichstein & Young                         | 57. Khalajabadi Farahani, Kazempour & Rahimi      |
| 27. Downe-Wamboldt                            | 58. Golzari                                       |
| 28. Polit-O'Hara & Tatano Beck                | 59. Ghahramani                                    |
| 29. Credibility                               |   |
| 30. Confirmability                            |   |

### منابع

- ایرانی، ن. (۱۳۸۳). مقایسه رضایت زناشویی در ازدواج‌های سنتی و غیرسنتی دانشجویان علوم و تحقیقات (دانشکده علوم انسانی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
- ایمانی، م. (۱۳۹۱). علل ظهور و بروز طلاق عاطفی: پی‌آمدها و شیوه‌های برخورد با آن. علوم تربیتی: پیوند، ۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵، ۲۷-۲۱.
- باستانی، س.، گلزاری، م.، و روشنی، ش. (۱۳۹۰). پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی‌های مواجهه با آن. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۷(۲)، ۲۵۷-۲۴۱.
- باستانی، س.، گلزاری، م.، و روشنی، ش. (۱۳۸۹). طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱(۳)، ۲۰-۱.
- بنی جمال، ش. س.، نفیسی، غ. ر.، و یزدی، س. م. (۱۳۸۳). ریشه‌یابی علل از هم پاشیدگی خانواده‌ها در رابطه با ویژگی‌های روانی-اجتماعی دختران و پسران قبل از ازدواج. مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی، ۱۱(۲-۱)، ۱۷۰-۱۴۳.
- پروین، ل.، جان، ا. پ. (۲۰۰۱). روان‌شناسی شخصیت: نظریه و تحقیق. ترجمه م. ج. جوادی و پ. کدیور (۱۳۸۱). تهران: رسا.
- حسینی، س. (۱۳۸۶). مشاوره قبل از ازدواج. تهران: آوای نور.
- خلج آبادی فراهانی، ف.، کاظمی پور، ش.، و رحیمی، ع. (۱۳۹۲). بررسی تاثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر سن ازدواج و تمایل به ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۹(۱)، ۲۸-۷.
- سرلک، ع.، و سعیدی، ف. (۱۳۹۲). ابراز علاقه همسران؛ هنر زندگی در مسیر بندگی. فصلنامه فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ۳(۹)، ۶۸۴-۶۶۵.
- شیخاوندی، د. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل جامعتی ایران. تهران: قطره.
- فرهنگی، ع. (۱۳۷۹). ارتباطات انسانی. جلد اول. تهران: رسا.
- قریشی، ف.، شیرمحمدی، د.، و برجوند، آ. (۱۳۹۳). فهم عوامل طلاق از منظر مردان و زنان در معرض طلاق و طلاق گرفته: مطالعه موردی شهر سقز. پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ۳(۱)، ۳۰-۱۹.
- قهرمانی، ز. (۱۳۸۹). بررسی عوامل اجتماعی موثر بر طلاق سرد در میان پزشکان شهرستان گچساران. پایان‌نامه کارشناسی، دانشگاه پیام نور گچساران.

کفاشی، م. و سرآبادانی، س. (۱۳۹۳). عوامل اقتصادی-اجتماعی موثر بر طلاق عاطفی دو گروه زنان متأهل خانه‌دار و شاغل شهر قم. *پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، ۳(۵)، ۱۵۳-۱۲۵.

کلانتری، ع.، روشنفکر، پ.، و جواهری، ج. (۱۳۹۰). آثار و پیامدهای طلاق: مرور نظامند تحقیقات انجام شده در ایران با تأکید بر ملاحظات جنسیتی (۱۳۹۰-۱۳۷۶). *زن در توسعه و سیاست*، ۹(۳)، ۱۳۱-۱۱۱.

گلزاری، م. (۱۳۸۳). دوستی و ارتباط پایدار با جنس مخالف در نوجوانان و رابطه آن با ویژگی‌های خانوادگی. *نخستین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده، ایران، ۲۸ تا ۳۰ اردیبهشت*.

گیدنز، آ. (۲۰۰۱). *جامعه‌شناسی، ترجمه م. صبوری (۱۳۸۷)*. تهران: نشر نی.

موسوی، س. ا.، نوابی نژاد، ش.، و عاطف وحید، م. ک. (۱۳۸۶). تأثیر روابط قبل از ازدواج بر تعارضات زناشویی در دانشجویان متأهل دانشگاه‌های دولتی شهر تهران. *پژوهش‌های مشاوره*، ۶(۲۲)، ۴۰-۲۷.

میرزاده، ف. (۱۳۹۵). *ساخت و اعتباریابی پرسشنامه طلاق عاطفی*. پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه سمنان.

هالفورد، ک. (۲۰۰۱). *زوج درمانی کوتاه مدت: یاری به زوجین برای کمک به خودشان*، ترجمه م. تبریزی، م. کردانی و ف. جعفری (۱۳۸۴). تهران: فراروان.

هومن، ح. ع. (۱۳۸۵). *راهنمای عملی پژوهش کیفی*. تهران: سمت.

یزدانی، ع.، حقیقتیان، م.، و کشاورز، ح. (۱۳۹۲). تحلیلی بر کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی: مطالعه موردی شهرکرد. *فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی*، ۲(۶)، ۱۸۵-۱۵۹.

- Bani Jamal, S. S., Nafisi, G. R., & Yazdi, S. M. (2004). [Origins of the Causes of Family Disruption in Relation to the Psychosocial Characteristics of Men and Women before Marriage]. *Journal of Education and Psychology*, 9(1-2), 143-170 [in Persian].
- Bastani, S., Golzari, M., & Rowshani, Sh. (2011). [Emotional divorce and strategies to face it]. *Journal of Family Research*, 7(2), 241-257 [in Persian].
- Bastani, S., Golzari, M., & Rowshani, Sh. (2010). [Causes and Intervening Conditions of Emotional Divorce: Examining Cases in a Tehran Consulting Center]. *Iranian Journal of Social Problems*, 1(3), 1-20 [in Persian].
- Chlen, S. C. H., & Mustaffa, M. S. (2008). Divorce in Malaysia. *Seminar Kaunseling Keluarga, Aug 30, Malaysia*.
- DiGuiseppe, R. & Zee, C. (1986). A Rational-emotive theory of marital dysfunction and marital therapy. *Journal of Rational Emotive Therapy*, 4(1), 22-37.
- Downe-Wamboldt, B. (1992). Content analysis: method, applications, and issues. *Health Care for Women International*, 13(3), 313-321.
- Egan, T. M. (2002). Grounded theory research and theory building. *Advances in Developing Human Resources*, 4(3), 277-295.
- Ellis, A., Sichel, J., Yeager, R., DiMattia, D., & DiGuiseppe, R. (1989). *Rational-Emotive Couples Therapy*. New York: Pergamon.
- Ellison, C. G., Walker, A. B., Glenn, N. D., & Marquardt, E. (2011). The effects of parental marital discord and divorce on the religious and spiritual lives of young adults. *Social Science Research*, 40(2), 538-551.
- Farhangi, A. (2000). [Human Communications]. Tehran: Rasa [in Persian].
- Ghahramani, Z. (2010). *Investigating the Social causes of Cold Divorce among Physicians in Gachsaran City*. Bachelor thesis in psychology, Payame Noor University of Gachsaran [in Persian].

- Ghoreishi, F., Shirimohammadi, D., & Borjvand, A. (2014). [Understanding Divorce Factors from the Perspective of Initiated for Divorce and Divorced Men and Women: Case Study of Saghez City]. *Security and Social Order Strategic Studies*, 3(1), 19-30 [in Persian].
- Giddens, A. (2001). *Sociology* (M. Sabouri, Trans.). Tehran: Ney [in Persian].
- Golzari, M. (2004). [Sustainable Relationship with the Opposite Sex in Adolescents and its Relationship with Family Characteristics]. *The First National Congress on Family Pathology, Iran, 18-20 of May* [in Persian].
- Gottman, J. M., & Levenson, R. W. (2000). The timing of divorce: predicting when a couple will divorce over a 14-year period. *Journal of Marriage and Family*, 62(3), 737-745.
- Gottman, J. M. & Levenson, R. W. (1992). Marital Processes Predictive of Later Dissolution: Behavior, physiology, and health. *Journal of Personality and Social Psychology*, 63(2), 221-233.
- Graneheim, U. H., & Lundman, B. (2004). Qualitative content analysis in nursing research: concepts, procedures and measures to achieve trustworthiness. *Nurse Education Today*, 24(2), 105-112.
- Halford, K. (2001). *Brief Therapy for Couples: Helping Partners Help Themselves* (M. Tabrizi, M. Kardani, & F. Jafari Trans.). Tehran: Fararavan [in Persian].
- Hooman, H. A. (2006). [*Handbook of Qualitative Research*]. Tehran: SAMT [in Persian].
- Hoseini, S. (2007). [*Pre-marriage counseling*]. Tehran: Avaye Noor [in Persian].
- Imani, M. (2012). [Causes for occurrence of emotional divorce: the consequences and methods of handling it]. *Educational Sciences: Payvand*, 393-394-395, 21-27 [in Persian].
- Irani, N. (2004). *Comparing Marital Satisfaction of Traditionaly and Non-Traditionaly Married Students of Islamic Azad University, Science and Research Branch (Faculty of Humanities)*. Master Thesis, Islamic Azad University, Science and Research Branch of Tehran [in Persian].
- Kafashi, M., & Sarabadani, S. (2015). [The effective social-economic factors of emotional divorce between two groups of housewives and working women of Qom County]. *Journal of Contemporary Sociological Research*, 3(5), 125-153 [in Persian].
- Kalantari, A., Roshanfekar, P., & Javaheri, J. (2011). [Consequences of Divorce: A systematic Review of Current Literature with an Emphasis on Gender- Related Issues (1997-2011)]. *Woman in Development and Politics*, 9(3), 111-131 [in Persian].
- Khalajabadi Farahani, F., Kazemipour, Sh., & Rahimi, A. (2013). [The Influence on Premarital Heterosexual Relationship on Marital Timing and Marital Desire among College Students in Tehran]. *Journal of Family Research*, 9(1), 7-28 [in Persian].
- Kitson, G. C., & Holmes, W. M. (1992). *Portrait of divorce: Adjustment to marital breakdown*. New York: Guilford.
- Larson, J. H., & Holman, T. B. (1994). Premarital Predictors of Marital Quality and Stability. *Family Relations*, 43(2), 228- 237.
- Lichstein, P. R., & Young, G. (1996). "My most meaningful patient" Reflective learning on a general medicine service. *Journal of General Internal Medicine*, 11(7), 406-409.

- Malouff, J. M., Thorsteinsson, E. B., Schutte, N. S., Bhullar, N., & Rookke, S. E. (2010). The Five-factor Model of Personality and Relationship Satisfaction of Intimate Partners: A meta-analysis. *Journal of Research in Personality, 44*(1), 124-127.
- Mirzadeh, F. (2016). *Constructing and Evaluating of Emotional Divorce Questionnaires*. Master's Thesis in Psychology, Semnan University [in Persian].
- Musai, M., Tavasoli, G., & Mehrara, M. (2011). The Relationship between Divorce and Economic-Social Variables in Iran. *British Journal of Arts and Social Sciences, 1*(2), 89-93.
- Mousavi, S. E., Navabinezhad, Sh., & Atef Vahid, M. K. (2007). [The Effects of Premarital Relationship on the Marital Conflict of Married Students of the Universities in Tehran]. *Counseling Research and Development, 6*(22), 27-40 [in Persian].
- Pervin, L. A., & John, O. P. (2001). *Personality: Theory and Research* (M. Javadi & P. Kadivar, Trans.). Tehran: Rasa [in Persian].
- Polit-O'Hara, D., & Tatano Beck, C. (2006). *Essentials of Nursing Research: Methods, Appraisal, and Utilization*. Philadelphia, PA: Lippincott Williams & Wilkins.
- Portes, P. R., Smith, T. L., & Brown, J. H. (2000). The Divorce Adjustment Inventory-Revised: Validation of a parental report concerning children's post-custody adjustment. *Journal of Divorce & Remarriage, 33*(3-4), 93-109.
- Rutter, V. E. (2009). Divorce in Research vs. Divorce in Media. *Sociology Compass, 3*(4), 707-720.
- Sakata, K., & McKenzie, C. R. (2011). Social Security and Divorce in Japan. *Mathematics and Computers in Simulation, 81*(7), 1507-1517.
- Sarlak, A., & Saeedi, F. (2014). [Compassion between Spouses; the Art of Living in the Servitude Path]. *Culture in the Islamic University, 3*(9), 665-684 [in Persian].
- Sheikhavandi, D. (2007). [*Sociology of deviations and demographic problems of Iran*]. Tehran: Ghatreh [in Persian].
- Streubert Speziale, H., Streubert, H. J., & Carpenter, D. R. (2011). *Qualitative Research in Nursing: Advancing the Humanistic Imperative*. Philadelphia, PA: Lippincott Williams & Wilkins.
- Vangelisti, A. L. (2004). *Handbook of Family Communication*. USA: Lawrence Erlbaum Associates.
- Yazdani, A., Haghghatian, M., & Keshavarz, H. (2013). [An Analysis of the Life Quality of Women Suffering from Emotional Divorce: case study of Shahrekord city]. *Socio-Cultural Strategy Journal, 2*(6), 159-185 [in Persian].